

پیوند دانش آموزان با حوزویان

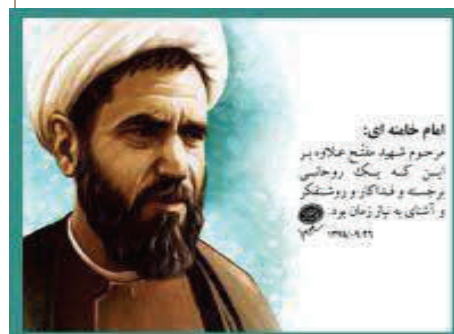
دکتر مفتاح از همان ابتدای تدریس در دبیرستان دین و دانش قم شروع به روشن نمودن اذهان دانش آموزان نسبت به اوضاع زمان و مسایل سیاسی اجتماعی کرد و در تشکل آنها برای افزودن معلومات و آگاهی دینی شان و آغاز فعالیت علیه رژیم منحوس پهلوی بر اساس باور های دینی و اعتقادات مکتب تشیع جهدی وافر بکار برد. شهید مفتاح با همکاری شهید دکتر بهشتی و حضرت آیت الله خامنه ای به مناسبت تقویت پیوند دانش آموزان، فرهنگیان، دانشجویان و روحانیون اقدام به تاسیس کانون اسلامی دانش آموزان و فرهنگیان در قم نمود. مسولیت مستقیم این حرکت مقدس را شهید مفتاح به عهده گرفت. این کانون، اولین مجتمع اسلامی زنده بود که در آن گروه های مختلف جمع می شدند و جلوه ای بود از هماهنگی همه ی قشر های جامعه بر محور اسلام عزیز و بینش زنده و سازنده اسلامی. در جلسات هفتگی آن افرادی فاضل در خصوص مسایل مهم دینی سخنرانی می کردند.

محمد مفتاح در سال 1307 ش در خانه ی پدری دانشمند و روحانی، دیده به جهان گشود و از ابتدای زندگی تحت تربیت سالم خانواده ی پاک و دانش دوست و علاقه مند به خاندان پیامبر (ص) رشد کرد و بزرگ شد. دانش طلبی در سایه معنویت از همان دوران شیر خوارگی با جانش عجین شد و تا آخر با او بود. او پویش علم و عمل صالح را از پدری عالم و عامل و مادری پاکدامن و فضیلت پرور، در کلاس تربیت خانوادگی آموخت و بی آنکه پایش بلغزد، گام در طریق صلاح و فلاح گذاشت و به دنبال دانش و کردار نیک رفتو راهی به حریم مردان خدا یافت. از هفت سالگی پایش به مدرسه باز شد و به تحصیل دروس ابتدایی پرداخت. در زمینه ادبیات، از پدر ادیب و شاعرش نیز به فراخور استعدادش بهره مند می شد. علاوه بر آن گفته اند که محمد در همان دوران دبستان گاهی همراه پدرش به مجالس وعظ و سخنرانی می رفت و بعضی وقت ها پس از پایان سخنان پدرش، قبل از آنکه پدر از منبر پایین بیاید، او بر م خواست و با صدای زبا و دلنشین خود به ذکر مصیبت اهل بیت می پرداخت. شهید مفتاح پس از آن که مقدمات علوم عربی، فقه و بخشی از منطق را نزد پدر و اساتید حوزه همدان آموخت در سال 1322 به قم هجرت کرد و در حجره ای محقر و نمناک در کمال فقر در مدرسه دار الشفاء اقامت گزید و با جدیت و تلاشی وافر به کسب معارف پرداخت.

شهید مفتاح تکبیر وحدت

امام خمینی (ره)

اگر دانشگاه از روحانیت جدا
بشود و روحانیت از دانشگاه و
هر دو از مردم جدا بشوند، این
نهضت به ثمر نمی رسد.



مدرسه علمیه فاطمیه شهرکرد

واحد پژوهش

وحدت حوزه و دانشگاه؛ یکی از ارکان پیروزی انقلاب

در کنار رهبری الهی حضرت امام خمینی رحمه الله و همراهی ملت مسلمان ایران، از دیگر ارکان پیروزی انقلاب اسلامی در 22 بهمن 1357 می توان به وحدت حوزه و دانشگاه اشاره کرد؛ چه آنکه در صورت جدایی میان این دو قشر، انرژی و توان نیروهای جامعه مبارز ایران، صرف خنثی ساختن یکدیگر می شد و زمینه خوبی برای سرکوبی مبارزان از سوی حکومت پهلوی فراهم می آمد. حضرت امام در جایی، وحدت حوزه و دانشگاه را بزرگ ترین پیروزی انقلاب می داند و می فرماید: من بزرگ ترین پیروزی را آشتی بین دانشگاه و مدارس علمی می دانم.

حوزه و دانشگاه با توجه به رسالتی که بر دوش دارند، به منزله دو بال علم و فرهنگ کشور هستند که نبود هر یک می تواند موجب ناکارآمدی نسبی دیگری شود؛ چرا که حوزه و دانشگاه مکمل یکدیگرند؛ بدین معنا که کارکرد هر کدام می تواند به افزایش توان مندی دیگری بینجامد. حضرت امام خمینی رحمه الله در بخشی از سخنرانی خود در 27 آذر 1359 و در سالگرد شهادت منادی وحدت حوزه و دانشگاه، فرمود: این دومرکز (حوزه و دانشگاه)، باید با هم باشند و این دو مرکز باید علم و عمل و تهذیب را به منزله دو بالی بدانند که با یکی نمی توان پرید.

امام خمینی رحمه الله در وصیت نامه سیاسی - الهی خویش، وحدت حوزه و دانشگاه را خواستار می شود و می نویسد: «توصیه این جانب آن است که نسل حاضر و آینده غفلت نکنند و دانشگاهیان و جوانان برومند عزیز هر چه بیشتر با روحانیان و طلاب علوم اسلامی، پیوند دوستی و تفاهم را محکم تر و استوارتر سازند و از نقشه ها و توطئه های دشمن غدار غافل نباشند و به مجرد آنکه فرد یا افرادی را دیدند که با گفتار و رفتار خود، درصدد است بذر نفاق بین آنان افکند، او را ارشاد و نصیحت نمایند و اگر تأثیر نکرد، از او روگردان شوند و او را به انزوا کشانند و نگذارند توطئه ریشه دواند که سرچشمه را به آسانی می توان گرفت. مخصوصا اگر در اساتید کسی پیدا شد که می خواهد انحراف ایجاد کند، او را ارشاد و اگر نشد، از خود و کلاس خود طرد کنند و این توصیه بیشتر متوجه روحانیون و محصلین علوم دینی است و توطئه ها در دانشگاه ها از عمق ویژه ای برخوردار است و هر دو قشر محترم که مغز متفکر جامعه هستند، باید مواظب توطئه ها باشند»

حوزه و دانشگاه تا زمان ورود عناصری اندیشمند چون شهید مطهری و دکتر مفتاح سه دوره را پشت سر نهاده بودند: اولین دوره وحدت بود که در یک مدرسه، دانشمندان و متفکران دینی و علمی آن زمان به فراگیری علوم مذهبی و علمی می پرداختند. در دوره دوم جدایی این دو کانون از یکدیگر آغاز شد ولی هنوز این فاصله گیری توأم با خصومت نسبت به هم نبود. در دوره سوم تنافر و ضدیت مراکز علمی و دینی به عنوان دو قطعه جدا شده از هم آغاز شد. در این حال، آن دو بزرگوار با ژرف اندیشی خاصی که داشتند در پی نزدیک کردن مراکز مزبور وارد میدان شدند و ارزش های حقیقی را در دانشگاه وارد نمودند و به تلفیق علم و دین پرداختند. آنان متوجه این توطیه بودند که بیگانگی دانشگاهیان از مردم، دوری از معارف علمی و جدایی محافل علمی و دینی از یکدیگر توأم با صف بندی ها و جناح بندی های گوناگون، فرصت مناسبی را برای دشمن به وجود می آورد تا در جامعه از رشد، آگاهی، یسرفت و ایمان مذهبی آمیخته با نظم و ترتیب علمی جلوگیری کند و دو پدیده علم و دین را از هم جدا نگه دارد. دو قشری که در حرکت های اجتماعی و در روند تحول فکری و فرهنگی جامعه نقشی ارزنده و والا داشته و دارند از سوی دشمن مشترکی دچار شکاف و اختلاف بودند. گویا حکمت الهی چنین مقدر کرده بود که این دو محصول حوزه علمیه در دل ها، انگیزه ها و هدف های دو قشر دانشگاهی و روحانی وحدت ایجاد کنند و عطر معنوی حوزه را به محافلی از دانشگاه انتقال دهند.